

شنبه • ۱۵ آذر ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۸۰ • ۷	
روزنامه	
فرهنگ	
«وتو»، تنها ابزار «اوباما» در ۲ سال پایانی است» صفحه ۸	
 میراث برپادرفته «صلح در خانه؛ صلح در خارج» آتاتورک	
روزنامه	
صفحه ۱۰	

		روزنه			
--	--	--------------	--	--	--

«۱۶آذر»‌های قبل از انقلاب

تاریخ ایرانی*؛ خفقان آن ایام، مانع از آن شده بود که در ۱۶آذر‌ها مراسمی درخ‌ور برگزار شود و این روز همچون بقیه روزهای سال سرد و خسته بود؛ تا سال۳۸ که اولین سالگرد این واقعه تاریخی در دانشکده فنی دانشگاه تهران برگزار شد. البته این سال هم، سالگرد ۱۶آذر چندان وسعتی نداشت و در حد جمعی اندک و سکوتی به احترام شهدای این روز، مراسم برگزار شد. ابتکار عمل در این سال به دست «کمیته موقت دانشجویان» بود که در جهت هماهنگ‌کردن فعالیت‌های صنفی- سیاسی تشکیل شده بود. این کمیته برای اولین‌بار، بیانیه‌ای در سالروز ۱۶آذر صادر کرد که در آن ابتدا از شرایط نامیدکننده کشور گفته و در پایان اعلامیه نیز از دانشجویان دعوت به شرکت کرده بود؛ «ای‌دانشجو... تو باید در تظاهراتی که به مناسبت ۱۶آذر برپا می‌شود، شرکت کنی. شرکت در این مراسم دفاع از تمام ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی است، اظهار انزجار نسبت به تجاوز به حریم دانشگاه است. اظهار نفرت از آدم‌کشی در کلاس درس است...»

از اوایل سال۳۹ با تشکیل مجدد جبهه ملی ایران فعالیت سیاسی دانشجویان وابسته به گروه‌ها و احزاب یا کسانی که مستقیماً با رهبران جبهه در ارتباط بودند به‌طور بارزی افزایش یافت. به‌تبع این فعالیت‌های جدید «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» ایجاد شد. اعلامیه نیز از دانشجویان دعوت به تقرباً تمامی اعضای آن متاثر از جبهه ملی بودند. در این سال عمده فعالیت‌های دانشجویی از جمله برگزاری مراسم ۱۶آذر برعهده این سازمان بود و به‌دلیل آزادی نسبی به وجود آمده، مراسم ۱۶آذر گسترده‌تر از سال گذشته برگزار شد به‌طوری‌که این‌بار کل کلاس‌های دانشگاه تهران در ۱۶آذر تعطیل شد. در مراسم این سال هر دانشجویی که برنامه‌ای جداگانه داشت، در دانشکده فنی، خارقانی و عباس نراقی روی پله‌های دانشکده رأس ساعت۹ اعلام سکوت داده بودند و دانشجویان که در سالن اصلی جمع شده بودند به سکوت لبیک گفتند. ریاست دانشکده دستور داده بود هرکس غیبت کند، گزارش بدهند، ولی چون جو سیاسی در حال بازشدن بود، به آن غیبت‌ها ترتیب اثر داده نشد.

در این‌که برای اولین‌بار در سال۳۹، ۱۶آذر به عنوان روز دانشجو شناخته شد، تا سال۴۰، محل اختلاف است. حسین شاه‌حسینی در گفت‌وگو با نشریه چشم‌انداز ایران (در شماره۱۷) می‌گوید: «نهضت مقاومت ملی تصمیم گرفت که یاد این سه شهید را در شان‌زدهم آذرماه هر سال گرامی بدارد؛ ولی متأسفانه شرایط سیاسی به نحوی بود که تا پیش از سال۱۳۳۹ به مشکلاتی برمی‌خورد... اولین‌بار در سال۱۳۳۹ که خانم پروانه فروهر- که خدا رحمتش کند- سخنرانی کرد، سکوت دانشگاه شکسته شد و رسماً شان‌زدهم‌آذر روز دانشجو نامیده شد.»

به‌دنبال اوج‌گرفتن قدرت دربار، مراسم‌های ۱۶آذر دهه ۴۰مجدد افول می‌کند و جنبش‌های زیرزمینی نضج می‌گیرد؛ هرچند حوادثی همچون مرگ مشکوک غلامرضا تختی زمینه اعتراضات دانشجویی می‌شد به‌طوری‌که مراسم ۴۶آذر۱۶ بیشتر اختصاص پیدا کرد به درگذشت مرحوم تختی که دانشجویان به نوعی مرگ او را به رژیم نسبت می‌دادند.

در ۱۶آذر سال۴۷، مجدد حجم تجمعات بسیار محدود می‌شود و حتی بعضی کلاس‌ها در این روز برگزار می‌شود و دیگر خبری از تعطیلی کلاس‌ها و دانشگاه نیست و گفته می‌شد این اولین‌بار است که در روز ۱۶آذر بعد از سال۳۹ و ۴۰، در دانشکده فنی کلاس تشکیل می‌شود. تا ابتدای سال۴۸ که طرح انتخاب‌نمایندهگان دانشجویان از طرف مسوولان دانشگاه اعلام شد، دانشجویان نیز اعلام کردند ما نمایندگان را که وظیفه‌شان شرکت در مراسم تاج‌گذاری و وسیله تبلیغاتی باشند، نمی‌خواهیم. اما مسوولان دانشگاه پذیرفته بودند که نمایندگان وظیفه‌شان در رابطه با مسایل دانشکده و مشکلات صنفی باشد و تنها با مسوولان دانشگاه در رابطه خواهند بود و در بیرون از دانشگاه نپنخواند داشت. پس از این توافقات در اکثر دانشکده‌های دانشگاه تهران و سپس در بقیه دانشگاه‌ها، انتخابات اجرا شد. این انجمن‌ها خیلی زود به ارگان سازمان‌دهنده فعالیت‌های علنی و اعتراضات دانشجویی تبدیل شده و تا سال‌های اول دهه ۵۰ نقش خود را حفظ کردند. این‌انجمن‌ها با برگزاری مراسم ۱۶آذر سال۴۸ وجهای سیاسی یافتند و در اکثر دانشکده‌های دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها کلاس‌ها را باز در سالگرد روز دانشجو به تعطیلی کشاندند و در برخی دانشکده‌ها تظاهراتی کوتاه‌مدت برگزار کردند. در سال۴۹ اعتراضات دانشجویی در روز ۱۶آذر ابعاد گسترده‌تری یافت و همه دانشگاه‌ها را دربر گرفت. در جریان تظاهرات که به خیابان‌ها نیز کشیده شد، تعدادی از دانشجویان دستگیر شدند. تظاهرات برای آزادی زندانیان سیاسی ادامه پیدا کرد تا اینکه ساواک اکثر دستگیرشدگان را آزاد کرد.

۱۶آذر دهه ۵۰ مثل سال۴۹ همه دانشگاه‌ها تعطیل و به صحنه تظاهرات تبدیل شد. تعطیلی دانشگاه‌ها و تظاهرات ۱۶آذر سال۵۰ کوتاه‌تر از سال۴۹ بود با این تفاوت که به‌دلیل حضور کارد در دانشگاه تظاهرات از همان ابتدا به درگیری و جنگ و گریز با گرد انجامیده و شعارها تندر از گذشته شده بود. ۱۶آذر سال۵۱ هم در ابعادی وسیع‌تر از سال۴۹ برگزار شده بود. تظاهرات دانشجویان به درگیری با گارد دانشگاه منجر و تعدادی از دانشجویان دستگیر شدند؛ تعطیلی دانشگاه و تظاهرات تا آزادی کامل دستگیرشدگان ادامه یافت، مراسم‌های ۱۶آذر در سال‌های بعد، گرچه گسترده است اما بسیاری از فعالان دانشجویی به خاطر فعالیت‌های زیرزمینی، مخفیانه مبارزه می‌کردند.

«**خلاصه شده مطلبی نوشته «حسین سخنور»**

شنبه • ۱۵ آذر ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۸۰ • ۷

روزنامه

فرهنگ

«وتو»، تنها ابزار «اوباما» در ۲ سال پایانی است» صفحه ۸	
 میراث برپادرفته «صلح در خانه؛ صلح در خارج» آتاتورک	
روزنامه	
صفحه ۱۰	

		نگاه			
--	--	-------------	--	--	--

جنبش دانشجویی از بیرون

نصرت‌الله تاجیک

تاریخچه جنبش دانشجویی کشور آنچنان به تاریخ مبارزات مردم ایران علیه رژیم پهلوی به هم تنیده است که بدون درک و فهم مبارزات دانشجویی و پیوند آن به مبارزات مسلحانه علیه رژیم شاه و سپس گرهِ‌خوردن آن با مبارزات مردم ایران در دوقرن اخیر، نمی‌توان تصویر واضحی از تاریخ سیاسی اجتماعی معاصر ایران ارایه داد. این جنبش دانشکده خارج شوند و متعاقب آن، بی‌سروصدا محیط دانشگاه را ترک آمده‌اند، قادر به هیچ اقدام مثبتي نشده‌اند. بنا بر روایت چمران، مهندس «خلیلی»، رئیس دانشکده فنی به‌منظور پیشگیری از هرگونه درگیری و خونریزی احتمالی، دستور داد زنگ کلاس‌ها پیش‌ازموعد زده شود، وی به همراه دکتر «عابدی»، معاونش، چند نفر از خدمتکاران دانشکده را مامور کرد به کلاس‌های درس رفته و از طرف آنان به دانشجویان اطلاع دهند که هرچه‌زودتر، با آراش و بدون شعاردادن از دانشکده خارج شوند و متعاقب آن، بی‌سروصدا محیط دانشگاه را ترک کنند. هنگامی که دانشجویان در حال خروج از دانشکده بودند به یکباره با یورش سربازان مسلح و حمله آنان با سرنیزه مواجه شدند که بر اثر آن، عده‌ای از دانشجویان مجروح شدند. اقدام سعيانه نیروی نظامی، واکنش برخی از دانشجویان خشکمن را برانگیخت. دانشجویان به هنگام دفاع از خود و عقب‌نشینی در برابر حمله سربازان مسلح به شعاردادن روی آوردند. افراد «جانباز» که به فرمان تیمسار تیمور بختیار، فرمانده لشکر به دانشگاه آمده بودند به دانشجویان بی‌دفاع در دانشکده فنی تیراندازی کردند که در نتیجه، پیکر سه دانشجوی دانشکده فنی به نام‌های «مهدی شریعت‌رضوی»، «مصطفی بزرگ‌نیا» و «احمد قندچی» در سرسرای دانشکده فنی به خون آغشته شد و تعداد زیادی از دانشجویان زخمی شدند.

کدام اخلاک‌گرا؟

اخبار می‌گفت نیروهای لشکر۲ رزمی، شماری از سربازان دسته «جانباز» لشکر رژهی به همراه عده‌ای سرباز معمولی به دانشکده فنی یورش بردند و دستاویز آنان برای ورود به دانشکده، شناسایی عده‌ای از دانشجویان به‌نظر آنان شورش و اخلاک‌گر بود که در خلال روزهای گذشته به نظامیان بی‌احترامی کرده بودند. سرلشکر دادستان، فرماندار نظامی تهران، در اعلامیه‌ای که روزنامه اطلاعات منتشر کرد، آورده بود: «چند روزی است که مجدداً تحریکاتی به‌وسیله عناصر اخلاک‌گر و افراطی و نیز اشخاصی که محیط آرام را برای اجرای مقاصد شوم و خائنانه خود مساعد نمی‌دانند، شروع شده و به‌خصوص با اغفال دانشجویان و دانش‌آموزان بی‌گناه دست به تظاهرات و اعمال خلاف قانون و مقررات می‌زنند. همان‌طوری که طی اعلامیه‌های متعدد فرمانداری نظامی به اطلاع عموم اهالی رسانیده است، سوابق فعالیت‌های خائنانه و ننگین این قبیل مردمان خائن و بی‌وطن برای مأمورین انتظامی روشن و فرمانداری نظامی به همه جزئیات اعمال و رفتار آنها ووقوف کامل دارد، چون فرمانداری نظامی نمی‌تواند شاهد و ناظر لجام‌گسیختگی این عده اشخاص آشوبگر و بی‌وطن باشد، لذا موکداً به مأمورین انتظامی دستور داده شده است که با مسببین اخلاล و بی‌نظمی طبق قانون رفتار کرده و هر کس‌کی که کوچک‌ترین عملی برخلاف مقررات فرمانداری نظامی نمود، فوراً دستگیر و جهت کفر قانونی به دادرسی نظامی اعزام و در صورت لزوم به یکی از نقاط بدآب‌وهوای جنوب تبعید گردد.» همه‌چیز پایان یافته بود. اگرچه فرماندار نظامی تهران یک روز بعد مجبور شد کمی کوتاه بیاید و بگوید که ممکن است مأموران انتظامی غفلت کرده باشند. جالب این بود که در این اطلاعیه‌ها هیچ اشاره‌ای به نام دسته جانبازان نمی‌شد: «دیروز حادثه تأثر‌آوری در دانشگاه روی داد که در این حادثه، سه جوان دانشجوی در اثر تیراندازی هدف گلوله قرار گرفتند و درگذشتند. ممکن است غفلت و اشتباهی از ناحیه مأموران انتظامی یا اولیای دانشگاه، هنگام جلوگیری از اغتشاش و بی‌نظمی روی داده باشد و شاید امکان‌پذیر بود که بدون قتل و خون‌ریزی، غائله دانشگاه را با حسن‌تدبیر خاموش ساخت، اما این را نیز باید در نظر گرفت که در چنین مواردی خون‌سری از دست همه به‌در می‌رود... دانشجویان عزیز باید سعی کنند داخل دانشگاه را از سیاست‌بازی و دسته‌بندی دور نگه دارند.» ۱۸آذرماه هم سرلشکر مزین به نمایندگی از سوی محمدرضا پهلوی، در دانشکده فنی حضور یافت و مراتب تاسف خود را به مهندس «خلیلی»، رئیس دانشکده فنی ابراز کرد. همه اینها درحالی بود که اخبار بعدی هیچ سرنخ‌ی از شناسایی فرد یا افراد مدعی اخلاک‌گری نمی‌داد. با مرگ سه دانشجو کوی حاکمیت هم به هدف خود رسیده بود؛ عقب‌نشینی ملت.

جانبازان از ترغیع گرفتند

محمد ترکمان معتقد است آن روز هیچ اتفاق ویژه‌ای نیفتاده بود که این اقدام نظامی را توجیه کند. به اعتقاد او آن مدل درگیری‌ها هم آن روزها طبیعی بود. به‌گفته او، پلیس «جانباز» زیر نظر مستقیم دربار و شاه اداره می‌شد. حضور آنها بدون اطلاع مسوولان دولتی و هماهنگی آنها بوده و فرماندهی نظامی هم بعدا اعلام کردند که در جریان نبودند. اینها خیلی مهم نیست. مهم این است که ۹ روز بعد «جانبازان» ترغیع گرفتند. در نامه‌ای به شماره ۲۱۲۲ مورخ ۱۳۳۲/۹/۲۵ که از سوی سرهنگ «علی‌محمد روحانی»، رئیس ستاد لشکر دو رژهی مرکز تهیه شده بود، به‌گونه‌ای «خیلی فوری» از «ستاد رکن دو»، تقاضای تشویق «افسران و درجه‌داران و سربازان دسته جانباز در ماموریت دانشگاه تهران در روز دوشنبه ۱۶ام جاری» درخواست شده بود. ۱۶ نفر از آنها افزون بر ترفیع درجه پادش‌های نقدی از ۲۵ تا ۳۵ تومان دریافت کردند

محمد ترکمان معتقد است آن روز هیچ اتفاق ویژه‌ای نیفتاده بود که این اقدام نظامی را توجیه کند. به اعتقاد او آن مدل درگیری‌ها هم آن روزها طبیعی بود. به‌گفته او، پلیس «جانباز» زیر نظر مستقیم دربار و شاه اداره می‌شد. حضور آنها بدون اطلاع مسوولان دولتی و هماهنگی آنها بوده و فرماندهی نظامی هم بعدا اعلام کردند که در جریان نبودند. اینها خیلی مهم نیست. مهم این است که ۹ روز بعد «جانبازان» ترغیع گرفتند. در نامه‌ای به شماره ۲۱۲۲ مورخ ۱۳۳۲/۹/۲۵ که از سوی سرهنگ «علی‌محمد روحانی»، رئیس ستاد لشکر دو رژهی مرکز تهیه شده بود، به‌گونه‌ای «خیلی فوری» از «ستاد رکن دو»، تقاضای تشویق «افسران و درجه‌داران و سربازان دسته جانباز در ماموریت دانشگاه تهران در روز دوشنبه ۱۶ام جاری» درخواست شده بود. ۱۶ نفر از آنها افزون بر ترفیع درجه پادش‌های نقدی از ۲۵ تا ۳۵ تومان دریافت کردند.

دسته جمعی به مامورین فرمانداری نظامی محافظ دانشگاه که مسلط بر اوضاع بودند حمله کرده، قصد ربودن اسلحه آنها را داشتند و مامورین نیز اقدام به تیراندازی نمودند.»

روایت «چمران» اما اتفاقاً سعی دارد نشان دهد دانشجویان هوشمندانه درصد بوده‌اند هرگونه بهانه را از نظامیان بگیرند و سعی در حفظ آرامش و مخدوش‌نشدن حریم دانشگاه داشته‌اند. آنها به هر علتی نمی‌خواستند منازعه به دانشگاه کشیده شود. به روایت چمران، باید گفت که حادثه ۱۶آذر۳۲ و مرگ سه‌دانشجو، فاجعه‌ای بر سر هیچ بود. درحالی‌که در اتفاقات مشابه سال‌های بعد و بعدتر که دانشگاه هراب به علتی مورد تعرض قرار گرفت، پیش‌تر تحرک و اعتراضی میان دانشجویان دیده شده بود. نقش این اعتراضات، هرچند آرام و مسالمت‌آمیز اما همواره بهانه‌ای بود برای تعرض به حریم دانشگاه و دانشجو؛ اتفاقی که در آن روز خاص و در روایت چمران اصلاً دیده نمی‌شود. روایت دیگری هم این‌گفته چمران را تأیید می‌کند. اینکه اتفاقاً آن روز اصلاً تظاهراتی در کار نبود بلکه علت درگیری این بود که بهانه کرده بودند که دانشجویان برای سربازانی که آنجا مستقر بودند، شکاک درآورده‌اند. سربازان وارد کلاس درس مهندس «شمسی» استاد نقشه‌برداری در دانشکده فنی شده و خواسته بودند چندنفر را دستگیر کنند. سر این قضیه مهندس شمسی عصبانی می‌شود و کلاس را تعطیل می‌کند و پیش مهندس خلیلی، رئیس دانشکده می‌رود که خودش از طرفداران دکتر مصدق بود. او هم عصبانی می‌شود؛ خود ایشان با معاونش دکتر عابدی، زنگ دانشگاه را می‌زند. دانشجویان می‌ریزند در کریدور دانشکده فنی. در همین حین سربازها وارد صحن دانشکده می‌شوند. دانشجویان شعارهایی از جمله «مرگ بر شاه» سر می‌دهند. بعد تیراندازی آغاز می‌شود.

۱۶آذر ۳۲ را همواره گره می‌زنند با سفر نیکسون به تهران. می‌گویند دانشجویان، معترض این سفر بوده‌اند. در روزنامه‌های آن زمان، قبل و بعد از حادثه اما هیچ خبری مبنی بر اینکه قرار بوده اعتراضی به بهانه این سفر در دانشگاه صورت گیرد دیده نمی‌شود. «چمران» اما در روایتش بر مخالفت دانشجویان با این سفر تأکید دارد: «دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که هنگام ورود نیکسون، ضمن دهنوستراسیون عظیمی، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا و طرفداری خود را از دکتر مصدق نشان دهند. تظاهرات علیه افتتاح مجدد سفارت انگلستان] و اظهار تفر به دادگاه «حکیم‌فرموده» همه‌جا به چشم می‌خورد و وقوع تظاهرات هنگام ورود نیکسون حتمی می‌نمود.» سفر نیکسون اما بهانه بود. گرچه برخی مانند محمد ترکمان و سیدجواد طباطبایی به‌طور کلی معتقدند

↑
در نامه‌ای به شماره ۲۱۲۲ مورخ ۱۳۳۲/۹/۲۵ که از سوی سرهنگ «علی‌محمد روحانی»، رئیس ستاد لشکر دو رژهی مرکز تهیه شده بود، به‌گونه‌ای «خیلی فوری» از «ستاد رکن دو»، تقاضای تشویق «افسران و درجه‌داران و سربازان دسته جانباز در ماموریت دانشگاه تهران در روز دوشنبه ۱۶ام جاری» درخواست شده بود. ۱۶ نفر از آنها افزون بر ترفیع درجه پادش‌های نقدی از ۲۵ تا ۳۵ تومان دریافت کردند

که قضیه هیچ ربطی به سفر نیکسون نداشت و دانشجویان اصلاً از این سفر مطلع نبودند. چهار ماه بعد از کودتا، محاکمات مصدق آغاز شده بود و روزنامه‌ها تقریباً هر روز در یکی، دو صفحه شرح رویدادهای دادگاه را منتشر می‌کردند. دفاعیات مصدق داغ‌ها را تازه کرده بود. در همین روزها خبر از بازگشایی سفارت انگلستان و عادی‌سازی روابط و بستن قراردادهای جدید نفتی هم می‌رسد. این هم داغ تازه‌ای است بر تلاش‌های ناکام‌مانده یک ملت. خبر آمدن نیکسون به ایران هم در همین حول‌وحوش است که منتشر می‌شود. اگرچه مثلاً محمد ترکمان، تاریخ‌نگار، معتقد است که اصلاً این قضیه ربطی به سفر نیکسون نداشت: «محو اعتراضات دانشجویان برهم‌زدن نظم دانشگاه را داشتند. می‌گوید که دانشجویان قصد حمله به سربازان و خلع‌سلاح آنها را داشته‌اند. برای همین آنها درصد دفاع از خود و در نتیجه حمله به دانشجویان برمی‌آیند. اما روایت چمران می‌گوید دانشجویان سر کلاس‌های درس خود نشسته بودند که نظامیان وارد دانشگاه شدند. مصطفی چمران دانشجوی دانشکده فنی، در گزارش خود از آن روز که ۹سال بعدتر به نگارش درمی‌آورد، می‌نویسد: «آن روز ساکت‌ترین روزها بود و چون شواهد و آثار احتمال وقوع حادثه‌ای را نشان می‌داد، دانشجویان بی‌اندازه آرام و هوشیار بودند که به‌هیچ‌وجه بهانه‌ای به دست کودتاجان حادثه‌ساز ندهند. پس چرا و چگونه دانشگاه گلوله‌باران شد؟ و چطور سه‌نفر از بهترین دوستان ما، بزرگ‌نیا، قندچی و رضوی به شهادت رسیدند؟» حکایت روایت بیرونی ماجرا اما می‌گوید که پیش اعلام شده بود، دانشگاه و بازار قرار است در این روز دست به انداختن بزنند. روزنامه اطلاعات عصر روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ گزارشی درباره «تظاهرات چندن از دانشجویان» منتشر و پس از آن اعلامیه فرمانداری نظامی را منعکس کرد که به «تحریکات عناصر اخلاک‌گر و افراطی» اشاره کرده بود. در گزارش این روزنامه آمده بود:«... حوالی دانشکده فنی از طرف چندن از دانشجویان منتسب به احزاب و تظاهراتی مأموران انتظامی متفرق نشدند و در برابر مامورین مقاومت می‌کردند بر اثر تیراندازی مامورین سه‌نفر مجروح شدند و هفده‌نفر هم دستگیر گردیدند. گلوله به سینه و ران مجروح‌شدگان اصابت کرده و جمعا ۳نفر در دانشگاه دستگیر شده‌اند. یک مقام مسوول فرمانداری نظامی تهران اظهار داشت: عده‌ای از عناصر اخلاک‌گر که منتسب به حزب متوجه توده بودند به دانش‌گاه رفته و عده‌ای از دانشجویان را مجبور به تظاهرات نمودند و در حال



روزی که «دسته جانبازان شاه» به دانشگاه حمله کردند

آنها سرباز و ارتشی عادی نبودند؛ «دسته جانبازان شاه» بودند. زیرنظر خود شاه. شاید ردپای این دسته را بعداً بتوان در «گارد جاویدان» دنبال کرد؛ همان‌هایی که به گفته «حسین فردوست» به درخواست شاه از بین روستائیان و عشایر با قد ۱۸۰ انتخاب شدند. «دسته جانبازان شاه» در تاریخ معاصر اما نه‌چندان نام‌آشناست و نه‌چندان قابل ردیابی. در یک مورد اما حداقل تاریخ‌ساز شدند: ۱۶آذر ۳۲. چهارماه بعد از کودتا. شکسته‌شدن حریم دانشگاه برای نخستین‌بار در تاریخ آموزش‌عالی ایران، دلیل محکم و خاصی نمی‌خواست. بهانه نیاز داشت. ۱۶آذر تاوان تحقیر قدرت بود؛ تاوان لحظه‌ای که چند دانشجو، سربازان یکمجه‌پوش را مسخره کردند.

۱۹آذر گزارشی از سوی هیات مامور بررسی ماجرا به دکتر سیاسی، رئیس وقت دانشگاه تهران ارایه شد. طنز تلخی بود. حریم دانشگاه مخدوش شده بود، سه دانشجو کشته و تعداد زیادی مجروح شدند، بر سر هیچ، در این گزارش آمده بود: «ساعت نهم‌وین روز ۱۶آذرماه عده‌ای از دانشجویان دانشکده فنی در کریدور دانشکده ایستاده و مشغول گفت‌وشنود بودند. در این ضمن دونفر از دانشجویان از پشت پنجره دونفر از ماموران انتظامی را که در بیرون دانشکده فنی مشغول گشت بودند، تمسخر نمودند. ماموران از این جریان عصبانی شده و به‌وسیله سرب‌گروهبان خود درصد تعقیب دانشجویان برآمده و دانشجویان نیز از موقعیت تشکیل کلاس‌ها استفاده کرده و به کلاس می‌روند. ماموران هم به‌دنبال آنان وارد کلاس شده و خواستار تحویل آنان می‌شوند. در این موقع وضع کلاس و دانشکده متشنج شده از طرف اولیای دانشگاه زنگ رده می‌شود و ماموران دونفر دانشجوی موردنظر را دستگیر و مصروب می‌نمایند. در این هنگام که دانشجویان در کریدور طبقه اول دانشکده اجتماع نموده بودند. یک‌بار دانشجویان شعار می‌دهند، چون ماموران درصد متفرق‌کردن دانشجویان برمی‌آیند، دانشجویان به طرف دیگر کریدور فرار می‌کنند. از آن سمت چند سرباز مسلح به مسلسل دستی با دانشجویان برخورد می‌کنند و سربازان که دچار وحشت شده بودند شروع به تیراندازی می‌نمایند که در نتیجه آن سه‌نفر مقتول و عده‌ای مجروح می‌شوند.» این روایت به روایت دکتر چمران هم شبیه است که می‌گوید: «گروهبان فرمانده لوله را به سینه پیشخدمت دانشجویان گذاشته گفت: «کی به ما خندید؟ زود بگو وگرنه تو را می‌کشم.» او مدعی بود که عده‌ای از دانشجویان به آنها خندیده‌اند و به همین علت می‌خواست انتقام بگیرد. پیشخدمت به خدا و پیغمبر قسم می‌خورد که روحم خبر ندارد. می‌گفت: «من بیرون بودم آخر چطور بفهمم چه‌کسی به شما خندید؟» ولی بهانه گروهبان به بهانه گرگ خونخواری شبیه بود که از میش مطلوبی که در پایین نهر آب می‌خورد ایراد می‌گرفت که چرا آب را گل‌آلود کرده است. سخنان پیشخدمت بیچاره نیز کوچک‌ترین اثری نداشت... در آخرین لحظه پیشخدمت بیچاره از روی لاعلاجی دست خود را به یک طرف کلاس تکان داد. سربازان همچون گرگان گرسنه به شاگردان آن طرف کلاس نزدیک شدند و پس از لحظه‌ای مکث و جست‌وجو بقیه دانشجویان را از پشت میز سه ردیف دورتر گرفته از روی میزها گشان‌گشان به وسط کلاس کشیدند و با قنداق مسلسل و لگد از کلاس بیرون انداختند و سربازان خارج که چون گرگان گرسنه دیگری به انتظار ایستاده بودند، به جان طعمه افتادند.»

روایت «چمران» بسیار متفاوت از روایت رسمی وقت اما بسیار شبیه به گزارشی است که همان زمان به دکتر سیاسی ارایه شده است. در این سال‌ها هیچ روایت میانه‌ای از درون دانشگاه، از هیچ شاهد دیگری ارایه نشده است. تا حدی که در پایین نهر آب می‌خورد ایراد می‌گرفت که چرا آب را گل‌آلود کرده است. سخنان پیشخدمت بیچاره نیز کوچک‌ترین اثری نداشت... در آخرین لحظه پیشخدمت بیچاره از روی لاعلاجی دست خود را به یک طرف کلاس تکان داد. سربازان همچون گرگان گرسنه به شاگردان آن طرف کلاس نزدیک شدند و پس از لحظه‌ای مکث و جست‌وجو بقیه دانشجویان را از پشت میز سه ردیف دورتر گرفته از روی میزها گشان‌گشان به وسط کلاس کشیدند و با قنداق مسلسل و لگد از کلاس بیرون انداختند و سربازان خارج که چون گرگان گرسنه دیگری به انتظار ایستاده بودند، به جان طعمه افتادند.»

روایت «چمران» بسیار متفاوت از روایت رسمی وقت اما بسیار شبیه به گزارشی است که همان زمان به دکتر سیاسی ارایه شده است. در این سال‌ها هیچ روایت میانه‌ای از درون دانشگاه، از هیچ شاهد دیگری ارایه نشده است. تا حدی که در پایین نهر آب می‌خورد ایراد می‌گرفت که چرا آب را گل‌آلود کرده است. سخنان پیشخدمت بیچاره نیز کوچک‌ترین اثری نداشت... در آخرین لحظه پیشخدمت بیچاره از روی لاعلاجی دست خود را به یک طرف کلاس تکان داد. سربازان همچون گرگان گرسنه به شاگردان آن طرف کلاس نزدیک شدند و پس از لحظه‌ای مکث و جست‌وجو بقیه دانشجویان را از پشت میز سه ردیف دورتر گرفته از روی میزها گشان‌گشان به وسط کلاس کشیدند و با قنداق مسلسل و لگد از کلاس بیرون انداختند و سربازان خارج که چون گرگان گرسنه دیگری به انتظار ایستاده بودند، به جان طعمه افتادند.»



مهسا جزینی

آذر ۱۳۳۲

آذر ۱۳۳۲

آذر ۱۳۳۲